

ازدواج شاید وقتی دیگر

خیلی‌ها نمی‌توانند مثل یاسمین، دختر مجرد آمریکایی اهل هیوستون، بدون داماد، جشنی بزرگ و رسمی برای خود بگیرند و با خودشان ازدواج کنند



خیلی‌ها نمی‌توانند مثل یاسمین، دختر مجرد آمریکایی اهل هیوستون، بدون داماد، جشنی بزرگ و رسمی برای خود بگیرند و با خودشان ازدواج کنند. کار خیلی‌ها نیست که مثل زنان مجرد اسپانیا گاه به گاه سوار اتوبوس و کاروان زنان شوند و گشتی در روستاها بزنند و برای خود شوهری پیدا کنند. شاید اگر در ایران کسی مثل یاسمین لباس مجلسی بپوشد، دسته گلی به دست بگیرد و کنار نزدیکانش، بدون شوهر عکس عروسی بیندازد مایه خنده و شوخی دیگران شود و شاید اگر جمعی زنانه دل به جاده بزنند و روستا به روستا دنبال شوهر بگردند و تاهل را در ناکجا آباد جست‌وجو کنند مضحکه این و آن شوند. اما یاسمین و زنان اسپانیایی، خسته از مجرد دست به چنین کارهایی زده‌اند و دست از مخفی‌کاری برداشته‌اند تا به گوش مردم جهان برسانند تا چه اندازه از مجرد دلزده‌اند و بیزار.

در ایران ما اما چنین کارهایی سابقه ندارد با این‌ها که آمارهای مربوط به مجردهایمان بالاست. اینجا بیشتر مجردها حتی آنهایی که از مرز 40 سال گذشته‌اند و مجردشان روی کاغذ قطعی است، بدون آن‌ها که صدایش را در بیابان و جلب توجه کنند، زندگی می‌کنند، عده‌ای خوشتر و عده‌ای غمناک‌تر.

پروانه سلحشوری، رئیس فراکسیون زنان مجلس حتی بتازگی در دیدار با آیت‌الله گرامی از استادان حوزه علمیه قم گفته است تعداد دختران بالای 40 سالی که دیگر آمیدی به ازدواجشان نیست از مرز 980 هزار نفر گذشته است، دخترانی که به شغل، سرپناه و حمایت نیاز دارند.

از سوی دیگر، آمار سرشماری سال 95 می‌گوید 20 میلیون نفر از جمعیت 10 سال به بالای کشور هرگز ازدواج نکرده‌اند که سهم مردان شده 11 میلیون و 557 هزار و 837 نفر و سهم زنان هشت میلیون و 596 هزار و 789 نفر.

کودکان و نوجوانان را که از این آمار جدا کنیم باز هم عدد مربوط به مجردهای بزرگسال ایرانی توی چشم می‌زند، از ازدواج جامانده‌هایی که هنوز هم تعدادشان در مناطق شهری بیشتر از نقاط روستایی است.

سرشماری نفوس و مسکن سال گذشته که نتایجش امسال جمع‌بندی شد خبر می‌دهد که در شهرها هشت میلیون و 530 هزار مرد مجرد زندگی می‌کنند و در ازای شش میلیون و 488 هزار زنی که در شهرها مجرد مانده‌اند. همچنین در روستاها دو میلیون و 101 هزار دختر مجرد زندگی می‌کنند، در کنار سه میلیون و 17 هزار مردی که در مناطق روستایی مجرد اختیار کرده‌اند.

این آمارهای چشمگیر، این اعداد گلوگیر همه حکایت از رشد مجرد در کشورمان دارند، عددهایی که حالا میلیونی‌اند و زن و مرد را فارغ از جغرافیایی که در آن زیست می‌کنند، دربرگرفته‌اند.

روزگار دشوار مونث‌ها

می‌گویند اگر در روستا دختری از سن ازدواج رد شود، با انگشت نشانش می‌دهند. می‌گویند اگر پسری به خواستگاری دختری بیاید و به دلیلی پیوندشان سرنگردد در مورد دختر شایعه درست می‌کنند و این شایعات خواستگارهای بعدی را می‌تاراند. حتی می‌گویند در جمع‌های روستایی از دختران مجرد برای عبرت بقیه دختران روستا یاد می‌کنند. می‌گویند دختران روستا شادی و تفریح ندارند و مجرد ماندنشان، آوار سرزنش به سرشان می‌ریزد، برای همین است که مجرد مانده‌های مونث در محیط بسته و پرفشار خویش از افسردگی و ضعف اعتماد به نفس رنج می‌برند.

وقتی زهرا فرضی، استادیار دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران در چهار روستای استان گیلان، پژوهشی میدانی را کلید زد و طرد اجتماعی دختران روستایی مجرد را دنبال کرد به این یافته‌ها رسید. یافته‌های او شباهت بسیاری به گفته‌های اخیر آذر اسماعیلی، مدیرکل حمایت‌های اجتماعی کمیته امداد دارد که گفته است 370 هزار دختر بازمانده از ازدواج که تحت پوشش این کمیته‌اند در روستاهای کشور وجود دارند که اکثر قریب به اتفاقشان از مشکلات روحی و روانی رنج می‌برند.

این تاکید، شباهت فراوانی به پژوهش و طرد اجتماعی در زندگی زنان فقیر شهری؛ دارد که یافته‌هایش پاییز امسال در نشریه زن در توسعه و سیاست منتشر شد و فاش کرد طرد ناشی از مجرد، یکی از دلایل مهم شکل‌گیری طرد اجتماعی علیه دختران است.

آنهایی که دختران مجرد روستایی را طرد می‌کنند انگار با خط‌کش سنجش گناه، آنها را اندازه می‌گیرند درحالی که حسن موسوی چلک، رئیس انجمن مددکاری اجتماعی ایران با صدای بلند تاکید می‌کند که مجرد ماندن دختران روستا بیش از هر چیز پیامد مهاجرت است و محسن ولیئی، مدرس دانشگاه نیز این گفته را

تأیید می‌کند.

موسوی چلک به جام‌ و مزدان می‌گردد، معمولا مهاجرت مردان از روستا به شهرها بیش از مهاجرت زنان و دختران روستایی است، بنابراین وقتی آنها در روستا می‌مانند و مزدان می‌روند، شانس ازدواج دختران کم می‌شود در حالی که مردان مهاجرت کرده فرصت‌های تازه‌ای برای ازدواج به دست می‌آورند.

محسن ولیئی که چهار سال مدیرکل کمیته امداد استان مرکزی بوده، شرح می‌دهد در بخش قابل‌توجهی از خانواده‌های فقیر تحت پوشش کمیته امداد می‌توان این وضع را دید، دخترانی بی‌چیز که عمدتا به خاطر فشارهایی که به دوش می‌کشند، گرفتار مشکلات روحی و روانی هستند.

او توضیح می‌دهد، مدتی کمیته امداد نسخه‌ای برای دختران مجرد ندار پیچید که ستون فقراتش آموزش به آنها کمک به توانمندی اقتصادی‌شان بود، ولی گرچه به گفته او اشتغال و استقلال مالی به وجود آمد، اما بقیه مشکلات ناشی از زندگی مجردی دختران در روستا باقی ماند.

این وضع برمی‌گردد به همان نگاه‌های مردم روستا به مجردها، به همان با انگشت نشان دادن‌ها، به مقصر دانستن دختران بازمانده از ازدواج و به بستن چشم‌ها روی همه عواملی که دست‌به‌دست می‌دهند و ذره ذره روایتگر داستان تجرد می‌شوند.

چرا تجرد؟

با این‌که هیچ چیز قطعی در این عالم وجود ندارد اما روی کاغذ، تجرد 426 هزار دختر مجرد ایرانی قطعی است. آنها بیش از 40 سال سن دارند و جمعیت‌شناسان احتمال ازدواجشان را اندک می‌دانند. این در شرایطی است که کارشناسان احتمال می‌دهند بخشی از جمعیت ده میلیون نفری دختران جوان که در کشورمان زیست می‌کنند در آینده‌ای نه‌چندان دور به خیل مجردهای قطعی بپیوندند.

با این‌که محسن ولیئی تأکید دارد که بخشی از این تجردها ناشی از کسب موفقیت‌های تحصیلی و اقتصادی از سوی زنان، استقلال مالی‌شان و از اولویت خارج شدن ازدواج برای آنهاست اما موسوی چلک دست بر این می‌گذارد که افزایش مجردهای کشور یا ناشی از وضعیت اقتصادی است که نابسامانی‌اش را نمی‌شود انکار کرد، یا حاصل نبود امنیت خاطر نسبت به آینده است که فقیر و غنی هر دو را درگیر کرده یا ناشی است از فرار جوانان از مسئولیت‌هایی که تاهل ایجاد می‌کند.

به باور او، همین است که حتی با ارائه تسهیلات دولتی مسکن یا وام ازدواج بازهم وضعیت تاهل و خروج از تجرد در کشور تکانی جدی نمی‌خورد.

در این میان اما اوضاع دختران بازمانده از ازدواج در محیط‌های کوچک و بسته روستاها که در آنها هنوز ازدواج هنجاری قدرتمند است، جای تامل دارد، دخترانی که اغلب به جبر محیط مجرد مانده و سرخورده شده‌اند، دخترانی که بی‌جا نیست اگر دور ماندنشان از قافله ازدواج، تجرد فقیرانه نامیده شود.

مریم خباز

جامعه